

بحران در اسرائیل و مقاومت فلسطین



نسخه‌ی چاپی (پی دی اف)

گفت‌وگو با توفیق حداد

ترجمه‌ی: ناصر پیشرو

مصاحبه‌ی آنه الکساندر با توفیق حداد نویسنده و روزنامه‌نگار فلسطینی در شرایط: توضیح مترجم «بحران قضایی» در اسرائیل و پیش از 7 اکتبر و جنگ حماس و اسرائیل انجام گرفته است. توفیق حداد در این گفت‌وگو جنبه‌های مختلف شرایط خاص فلسطینی‌ها و دولت اسرائیل را بعد از توافق اسلو تا پیش از شرایط اخیر توضیح می‌دهد که در افزایش اطلاعات و شناخت پیش‌زمینه‌های جنگ اخیر موثر است. بدیهی است که برگردان این گفت‌وگو به معنای توافق با نظر نویسنده نیست

انتخاب یک دولت راست افراطی در اسرائیل به ریاست بنیامین نتانیا هو به حملات بیش‌تر علیه فلسطینی‌ها از جمله حمله‌ی نیروهای ارتش اسرائیل به اردوگاه آوارگان جنین در ژوئیه منجر شده است. همچنین تلاش نتانیا هو برای کنترل مستقیم دادگاه عالی این کشور به درگیری‌هایی میان مردم اسرائیل انجامیده است. در این‌جا با توفیق حداد، نویسنده و روزنامه‌نگار فلسطینی مقیم اورشلیم،

مصاحبه می‌کنیم که دیدگاه‌های خود را در مورد وضعیت مقاومت فلسطینی‌ها و نیز فرآیندهای عمیق بحران سیاسی اسرائیل ارائه می‌دهد.

پویش‌های در حال تغییر مقاومت فلسطین

چگونه بحران کنونی فلسطین را در بستر تاریخ درازدامن مبارزه قرار می‌دهید؟ آیا: آنه الکساندر درست است که وضعیت کنونی ریشه در بحران «روند صلح» اسلو دارد که نتیجه‌ی مذاکرات سازمان آزادی‌بخش فلسطین و دولت اسرائیل در اوایل دهه‌ی 1990 بوده است؟

نکته‌ی مهم این است که این فکر را رد کنیم که روند اسلو به «صلح» یا حقوق فلسطینی: توفیق حداد و قوانین بین‌الملل و غیره مرتبط است. توافق اسلو همانا اجرای طرح آلون بود که اساساً تلاشی برای الحاق دائمی فتوحات جنگ اعراب و اسرائیل در 1967 به‌شمار می‌آمد و در همان حال شکلی از

خودگردانی محدود را برای فلسطینی‌ها، البته بدون فراهم آوردن حق حاکمیت آن‌ها، ایجاد می‌کرد. [۱] هدف از ارائه‌ی «رامحل» خودگردانی از بین‌بردن دعاوی خودمختاری فلسطینی‌ها بود که برای حفظ سرشت «یهودی و دموکراتیک» اسرائیل ضروری تلقی می‌شد؛ چرا که در صورت ادامه‌ی اشغال

نامحدود سرزمین‌های فتح‌شده در 1967 و خطر ادغام بیشتر فلسطینی‌ها در پیکره‌ی سیاسی اسرائیل این سرشت می‌توانست تحلیل رود. چنین پیشامدی ممکن بود جمعیت یهودیان اسرائیل را از اکثریت اوایل دهه‌ی 1980 در سرزمین‌های اشغالی فلسطین شروع به بیاندازد. [۲] هنگامی که فلسطینی‌ها در

سازمان‌دهی تشکیلاتی و بسیج توده‌ای کردند و در اواخر دهه‌ی 1980 قیامی را برپا کردند که به [۳]. انتفاضه‌ی اول معروف شد، این مسئله به موضوعی تبدیل شد که مواجهه‌ی مستقیم را می‌طلبید روند اسلو تلاشی بود برای حل این معضلات با اجرای گونه‌ای از طرح آلون که اساساً شکل یک

رامحل بانتوستان را به خود گرفت. [۴] اسرائیل باید از آنچه محققان مطالعات توسعه آن را «همگرایی» اقتصادی و سیاسی بین اسرائیل و فلسطینی‌ها می‌نامند، اجتناب می‌کرد. خط سبز (مرزهای به رسمیت شناخته‌شده‌ی بین‌المللی اسرائیل که قبل از فتوحات در 1967 ترسیم شده بود) پس از جنگ

۱۹۶۷ از بین برده شد؛ دیگر بین اسرائیل و کرانه‌ی باختری و غزه مرزی وجود نداشت. آوارگان

فلسطینی ساکن در کرانه‌ی باختری و نوار غزه پس از 1967 حتی می‌توانستند از سرزمین‌های قدیمی خود در داخل مرزهای اسرائیل بازدید کنند، مرزهایی که در 1948 برقرار شده بود یعنی زمانی که این کشور در میان اخراج خشونت‌بار صدها هزار عرب تأسیس شد. شمار بسیار زیادی از فلسطینی‌ها نیز می‌توانستند به بازار کار اسرائیل وارد شوند که این امر منجر به سطوح بسیار بالاتر درآمد در غزه و کرانه‌ی باختری شد و ایجاد نهادهایی را ممکن ساخت. هنگامی که انتفاضه‌ی اول فوران کرد، این تضادهای سیاسی را شعله‌ور کرد. در حقیقت، واقعیتی که اسرائیل قبل از اسلو بر آن نظارت می‌کرد، ناپایدار بود. اسرائیل به‌شدت به نوعی جدایی نیاز داشت، اما آن نوع جدایی که پایه و اساسی را برای تشکیل کشور آینده فلسطین فراهم نکند، زیرا اسرائیل هنوز سرزمین‌های فتح‌شده در 1967 را، چه از نظر استراتژیک و چه از نظر ایدئولوژیک، برای پروژه‌ی صهیونیستی اساسی می‌دانست.

بنابراین، به قول آری آرنون، اقتصاددان اسرائیلی، رویکرد اسرائیل «نه دو و نه یک» بود. آن‌ها نه راحل یک دولت را می‌خواستند که در آن اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها بخشی از یک موجودیت سیاسی واحد باشند، و نه ظهور یک کشور مستقل فلسطینی در کنار اسرائیل. در عوض، نوسان دائمی بین این دو بدیل وجود داشت.

روند اسلو در نهایت شکست خورد، اما اجازه دهید درباره‌ی برخی از موفقیت‌های مهم آن صحبت کنیم. مهم‌ترین این موارد، مبهم کردن وضعیت سیاسی در چشم جامعه‌ی بین‌المللی از طریق ظهور روند «صلح‌سازی» و «دولت‌سازی» بوده است. این توهم وجود داشت که چیزی واقعی با پول مالیات‌دهندگان غربی در جریان است که در واقعیت صرفاً کمک به بازسازی اشغال اسرائیل بود. هدف همانا ایجاد گروهی از نخبگان فلسطینی همکار و قرار دادن فلسطینی‌ها به‌طور صوری خارج از مسئولیت اسرائیل بود – اگرچه اسرائیل در واقعیت کنترل زمین و مناطق ظاهراً «خودگردان» را حفظ می‌کرد. تشکیلات خودگردان فلسطین قرار بود ضمن اداره‌ی آموزش و سلامت فلسطینی‌ها، هم‌هنگام

در مقام رابط اصلی آن‌ها با دولت و ارتش اسرائیل عمل کنند و بدین‌سان «مشکل فلسطین» از جمله بعد «امنیتی» آن را مدیریت نمایند.

این وضعیت فارغ از تناقض‌های جدی نبوده است. ایجاد یک زیرساخت دوگانه ممکن است فلسطینی‌ها را از نظر اقتصادی، سیاسی و مدنی «از کتاب‌های اسرائیل خارج کند» و این توهم را ایجاد نماید که فلسطینی‌ها در مسیر چیزی شبیه به تشکیل کشور خود هستند و بنابراین دیگر اسرائیل در قبال آن‌ها مسئولیتی ندارد. اما، هر چه کل این روند بیش‌تر متوقف می‌شود، این استدلال کم‌تر قانع‌کننده است. صندوق بین‌المللی پول در ۲۰۱۲ اذعان کرد که تشکیلات خودگردان فلسطین با تمام لوازم دولت‌سازی در قالب وزارت‌خانه‌های مختلف و توانایی مدیریت و حکومت بر مردم به توانایی کافی برای دولت‌سازی دست یافته است تا متکی به خود باشد. چیزی که کم داشت حاکمیت بود. بنابراین ایجاد زیرساخت‌های موازی برای اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها بیش از پیش به آپارتاید شبیه است، آپارتایدی که برای پایین نگه داشتن جمعیت فلسطین از طریق روش‌های مختلف ظلم، کنترل، نظارت و تحریف طراحی شده که برخی از آن‌ها بسیار وحشیانه‌اند. نوار غزه در معرض یک سیاست محاصره سخت‌گیرانه و هم‌چنین مانورهای متناوب اسرائیل در «چمن‌زنی» است که به موجب آن ارتش صهیونیستی می‌کوشد تا کوشش‌های مکرر برای مقاومت در برابر محاصره را از بین ببرد. غزه به دلیل سیاست‌های توسعه‌نیافتگی تاریخی اسرائیل و آلودگی آبراهه‌ها برای تأمین نیازهای خود کمبودهای زیادی دارد. این وضعیت به طور نامحدود ادامه داشته و اسرائیل صرفاً در پشت توجیحات «امنیتی» خود برای حفظ غزه به‌عنوان یک زندان باز شلوغ و به‌شدت آلوده برای حدود دو میلیون پناهنده‌ی فلسطینی پنهان شده است.

هنگامی که شما تصویری را که اسرائیل برای مصرف بین‌المللی ارائه کرده را به پرسش می‌کشید، مشاهده می‌کنید که کل جمعیت فلسطین، از رود اردن تا دریای مدیترانه، تحت نوعی سلطه و نظارت اسرائیل قرار دارند. این امر باعث می‌شود که مقوله‌بندی اسرائیل به‌عنوان دولتی آپارتاید هر چه بیش‌تر

قانع‌کننده‌تر به نظر رسد. در واقع، طی حدود پنج سال گذشته، همه‌ی سازمان‌های اصلی بین‌المللی حقوق بشر، از جمله سازمان‌های اسرائیلی، شروع به باز کردن این پرونده کرده‌اند، زیرا طرح هر گونه پرونده‌ی دیگری توهین به احکام خودشان است.

با همه‌ی این‌ها، مشکل عمده‌ای که معماران اسرائیلی و غربی روند اسلو با آن روبه‌رو هستند این است که بهرغم راه‌حل‌های فنی‌شان برای «مشکل فلسطین» و دخل و تصرف در آن، عملاً نمی‌توانند معضلات اساسی سیاسی را حل کنند. فلسطینی‌ها امروزه کمتر از گذشته در برابر اشغال‌گری مقاومت نمی‌کنند و پذیرش استعمار شهرک‌نشینان صهیونیست و دولت اسرائیل کمتر نشده است. آن‌ها احساس می‌کنند که روند صلح و جامعه بین‌المللی آن‌ها را فریب داده و نه توافقنامه اسلو کاری برای آن‌ها کرده و نه قوانین بین‌المللی. علاوه بر این، پیشرفت‌های اقتصادی، آموزشی و سازمانی چشم‌گیری در میان فلسطینی‌ها در خلال 30 سال گذشته رخ داده است، آن هم با جمعیتی بیشتر که توانایی بیشتری برای طرح مطالبات خود دارند. همه‌ی این‌ها برای اسرائیل بسیار مسئله‌ساز است.

در جبهه‌ی اقتصادی، اگرچه روند اسلو مدعی بود که راه‌حل دو دولت را با اجازه دادن به فلسطینی‌ها برای ایجاد وزارتخانه‌های مختلف و توسعه‌ی منابع دولتی پیش برده، اما در نهایت اسرائیل سیاست‌های توسعه‌زدایی‌اش را حفظ کرد. این به معنای جلوگیری از ظهور صنایع مولد و توسعه‌ی پیوندهای افقی بین محلات مختلف فلسطینی بود که هم‌کوشی‌ها و مزادهایی را فراهم می‌کند. در عوض، اسرائیل مناطق اشغالی را در حالت رکودی که یادآور بانتوستان‌های آفریقای جنوبی بود وابسته نگه داشت و به واردات از صنایع غیررقابتی اسرائیل که در مناطق تحت مدیریت خودگردان فلسطین ریخته شده‌اند متکی کرد. آن‌ها همچنین از سیستم پست بازرسی برای آلت دست قرار دادن منفعت‌طلبانه‌ی نخبگان فلسطینی و عاملان اقتصادی و سیاسی استفاده کردند.

ما باید وضعیت اقتصادی را در چارچوب «سیاست محصور کردن» اسرائیل درک کنیم. یعنی زیرساخت عظیمی که حرکت در داخل و خارج از هر یک از جزایر منزوی جمعیت فلسطین را که امروزه مجمع‌الجزایری در مناطق اشغالی را تشکیل می‌دهند، کنترل می‌کند. فقدان خوداتکایی اقتصادی فلسطین وضعیت سنگینی را برای جامعه‌ی بین‌المللی ایجاد می‌کند و اسرائیلی‌ها نیز از اثرات آن مصون نیستند. هنگامی که تصمیم می‌گیرند اقتصاد فلسطین را تعطیل کنند، این تصمیم عواقبی برای اقتصاد اسرائیل در برخی از بخش‌هایی دارد که به جریان جابه‌جایی نیروی کار فلسطینی وابسته است، به‌ویژه در کشاورزی و ساخت‌وساز.

طبقه‌ی کارگر فلسطین در خلال سال‌های روند اسلو چگونه تغییر کرده است؟ :آنه

توافق اسلو برای اسرائیل این امکان را فراهم کرد که «غزه را از تل‌آویو خارج کند»، شعاری **توفیق** که اسحاق رابین، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل در 1992 به کار برد تا راهی برای خروج از انتفاضه اول بیابد. با این حال، غزه‌ای که با این روند ایجاد شد، غزه‌ای بود بدون اشتغال و در آنجا کارگران با رشد بخش عمومی در فهرست پرداخت حقوق و دستمزد جامعه‌ی بین‌المللی قرار گرفتند. در واقع، بخش دولتی 36 درصد از نیروی کار غزه را تشکیل می‌دهد یعنی دو برابر این رقم در کرانه باختری. بخش دولتی با این مقیاس قبل از اسلو وجود نداشت. حدود ۲۰ هزار نفر برای اداره‌ی مدنی اسرائیل کار می‌کردند که قبل از فرآیند اسلو، کل کرانه باختری و نوار غزه را مدیریت می‌کرد. استخدام در آن از نظر سیاسی مشکوک تلقی می‌شد. امروزه با تأسیس تشکیلات خودگردان فلسطین بیش از ۱۵۰ هزار کارگر در بخش دولتی کار می‌کنند.

بخش عمده‌ی دیگری از جمعیت فلسطین در سراسر خط سبز، در داخل اسرائیل قبل از 1967 یا در شهرک‌های کرانه باختری کار می‌کنند. اسرائیل، در نهایت، اساساً بر استعمار متمرکز شده است و فتوحات 1948 را به‌طور دائم با فتوحات 1967 در هم می‌آمیزد و برای انجام این کار به یک جمعیت کارگر قابل‌توجه نیاز داشت. در آغاز روند اسلو، کمتر از ۲۰۰ هزار مهاجر در بخش اشغالی وجود

داشت، اما اکنون این تعداد به ۷۰۰ هزار نفر رسیده است. اغلب فلسطینی‌ها، پناهندگان و روستاییان، نیروی کار را برای ساختن مسکن و زیرساخت‌های مورد نیاز جمعیت مهاجران یهودی تأمین کردند، زیرا فرصت‌های اقتصادی جای‌گزین به دلیل زمین و سیاست‌های توسعه‌زدایی دولت اسرائیل بسیار محدود بود.

ریشه‌های بحران سیاسی کنونی ناشی از ظهور جناح راست مذهبی در اسرائیل چیست؟ آنه نخبگان اسرائیلی اشکنازی و جنبش صهیونیسم کارگری که توافقنامه‌ی اسلو را قبول کردند، **توفیق** از زمان تأسیس اسرائیل بر زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشور تسلط داشتند. [۵] به این ترتیب، آن‌ها دشمنان زیادی در جامعه‌ی اسرائیل پیدا کردند که نه تنها فلسطینی‌ها، بلکه بسیاری از یهودیان مذهبی را نیز شامل می‌شد که آن‌ها را عقب‌مانده تلقی می‌کردند. و این نکته هم‌چنین دربرگیرنده‌ی یهودیان میزراحی و سفاردی بود که سابقه‌ی مشابهی با یهودیان اروپای مرکزی و شرقی ندارند. در دهه‌ی ۱۹۹۰، اعضای نخبگان اشکنازی کیبوتص‌های خود را خصوصی کردند و برای خرید ملک به برلین و نیویورک رفتند و وارد بازار سهام شدند. آن‌ها به دنبال منافع خود بودند. با این حال، لایه‌ی زیرین جامعه‌ی اسرائیل، از جمله جمعیت یهودیان ارتدوکس و میزراحی در حال رشد بود. این بخش‌های جامعه اغلب با فلسطینی‌ها تعامل نزدیک‌تری داشتند و بیش‌تر در شهرک‌ها و در حاشیه‌ی مناطق فلسطینی زندگی می‌کردند چرا که در واقع هزینه کم‌تری داشت. سابقه‌ی طولانی تبعیض علیه این قشر از جمعیت یهودی به نام «مدرنیته» و ایجاد یک دولت همگن یهودی نیز وجود داشت. نخبگان اشکنازی که عمدتاً سکولار بودند و اصول دینی یهودی را رعایت نمی‌کردند، به نژادپرستی علیه سنت‌های غیر اروپایی باور داشتند و حتی گاهی از کاریکاتورهای ضد مذهبی علیه یهودیان مذهبی ارتدکس نیز استفاده می‌کردند.

با این حال، حتی زمانی که صهیونیسم کارگری تحت سلطه اشکنازی‌ها از موفقیت‌های خود در برداشت ثمره‌ی پروژه‌ی شهرک‌سازی بهره‌مند شد، از نظر جمعیتی در حال کاهش بود. سپس شاهد

ظهور حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، با گرایش‌های مختلف، برای ضربه زدن به نخبگان اشکنازی، و همچنین رشد دیدگاه خود آن‌ها نسبت به اسرائیل به‌عنوان دولت یهودی بوده‌ایم. این نیروها در نهایت توانستند پیرامون حزب لیکود و صهیونیسم رویونیست آن متحد شوند و خط سیاسی برتری‌طلبانه‌ی یهودی را در پیش گرفتند که ابداً به لیبرالیسم اهمیت نمی‌داد و نیازی نیز به نمایش لیبرالی پروژهی صهیونیستی نمی‌دید.

این ائتلاف جناح راست اکنون به اندازه‌ی کافی بزرگ و قوی شده تا به شکل فزاینده‌ای در دولت نفوذ کند. آن‌ها تلاش دارند تا خود را در سطح نهادی بازسازمان‌دهی و بازتعریف کنند و سنگرهای باقی مانده نخبگان قدیمی مانند دادگاه عالی و رسانه‌ها را به چالش بگیرند. این روند برای مدت طولانی ادامه داشته اما به نظر می‌رسد اکنون به نقطه اوج رسیده به طوری که ممکن است اصلاحات‌شان بازگشت‌ناپذیر شود. این نکته پیامدهای مهمی برای جامعه‌ی اسرائیل و فلسطین دارد.

چشم‌انداز چیست؟ آیا شما از تکمیل نکبت و حذف جمعیت فلسطین سخن می‌گویید؟ :آنه

من فکر می‌کنم به این سمت می‌رود. از منظر این نیروهای سیاسی، اسرائیلی‌ها قاعدتاً احساس **توفیق** می‌کنند که کاملاً مستحق این سرزمین هستند و به اندازه‌ی کافی قدرت‌مندند که می‌توانند هر گونه سازش سیاسی با مردم فلسطین را رد کنند. آن‌ها نمی‌توانند درک کنند که چرا اسرائیل اصلاً به فرآیند اسلو نیاز داشت. سنت صهیونیسم کارگری ارزش پراگماتیسم را به‌ویژه در چنین زمینه‌های سیاسی پیچیده‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی درک می‌کرد. با این حال، این گرایش‌های جدید به مراتب کمتر با لیبرالیسم هم‌دلی دارند و در واقع احساس می‌کنند که توسط آن سرکوب شده‌اند. به‌علاوه، آن‌ها به‌عنوان اربابان سرزمین، نیز احساس می‌کنند که مستحق چیزهای بیش‌تری هستند.

چشم‌انداز آن‌ها گسترش شهرک‌سازی یهودیان در مناطق اشغالی است و می‌خواهند با فلسطینی‌های

داخل خط سبز - که مدت‌هاست برای تأکید بر ادغام فرضی‌شان در جامعه‌ی اسرائیل رسماً

«اسرائیلی‌های عرب» نامیده می‌شوند - همان رفتاری را داشته باشند که با فلسطینی‌های کرانه‌ی

باختری رود اردن. بزلال اسموتریچ قبل از این که در 2022 وزیر دارایی در دولت فعلی اسرائیل شود، سازمان‌هایی را در اسرائیل تأسیس کرد تا یهودیان به جاسوسی شهروندان فلسطینی اسرائیل بپردازند و از هرگونه فعالیت ساخت‌وساز «غیرقانونی» آنان گزارش بدهند. [۶] او یک نبرد جمعیتی و سرزمینی را در قلمروی واحد، از جمله علیه شهروندان اسرائیلی فلسطینی‌تبار، متصور است. یک نبرد معنوی نیز وجود دارد. ایتمار بن گیور، وزیر امنیت ملی دولت کنونی، دو بار به مسجد الاقصی رفته و با وقاحت بر حاکمیت اسرائیل بر آن تأکید کرده است که هدف آن توهین نه تنها به فلسطینی‌ها بلکه به ۱/۸ میلیارد مسلمان در سراسر جهان است. صدها شهرکنشین و متعصب صهیونیست روزانه به الاقصی می‌آیند و سعی در ایجاد حوادث امنیتی دارند که می‌تواند برای توجیه تقسیم محوطه مسجد مورد استفاده قرار گیرد. وزرای لیکود پیش از این نیز تقسیم الاقصی را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

این هیولا از روند اسلو رشد کرد. هدف آن حل و فصل سرزمین‌های باقی‌مانده فلسطینی، عقب راندن فلسطینی‌ها از مطالبات‌شان، و از بین بردن آن‌ها به عنوان یک خلق و حل «مشکل ملی» است. آنان حتی از طریق تهدید به اخراج‌سازی نیز آماده‌ی انجام این کارند. تجسم پیشین صهیونیسم وحشتناک بود و کارزارهای متعدد پاکسازی قومی را علیه فلسطینی‌ها اجرا می‌کرد. با این حال، سرشت این نیروهای جدید - که از درون و بیرون نیروهای قدیم رشد کرده‌اند - این است که برای هویت برتری طلبانه‌ی یهودی خود توجیهی نمی‌تراشد و سخت در تلاش است تا دولت اسرائیل را، یعنی ابزار تخصیص ثمرات ناشی از فتوحات صهیونیستی در میان جمعیت‌های شهرکنشین اسرائیلی، تصاحب کند. آن‌ها می‌خواهند آن صورت ظاهر لیبرالی را از بین ببرند که پیش‌تر میانجی استعمار فلسطین بود و خوف و وحشت استعمار را کم‌رنگ می‌کرد و درجاتی از تفاوت‌های ظریف در ساختارهای حکمرانی پروژه‌ی پیچیده‌ای به وجود می‌آورد که اسرائیل نام دارد. آن‌ها می‌خواهند فلسطینی‌ها را از بین ببرند، سرزمین آن‌ها را بگیرند و قدرت خود را به جهان عرب و خاورمیانه نشان دهند.

آیا منصفانه است که بگوییم اسموتریچ، بن گویر و امثال آن‌ها آپارتاید نمی‌خواهند، بلکه خواهان :آنه

تسخیر هستند؟

آپارتاید راهل مدیریت موقتی‌ای بود که جنبش صهیونیستی و اسرائیل مجبور شدند به دلیل :توفیق معضلاتی که قبلاً توضیح داده شد علم کنند. اما این‌که آیا این امر با توجه به شاخص‌های جمعیتی و سیاسی بلندمدت پایدار است یا خیر، جای سوال دارد. این عوامل قطعاً برای پروژه‌ی صهیونیستی مطلوب به نظر نمی‌رسد. هیچ‌کس آمار دقیق جمعیتی را نمی‌داند، اما نشانه‌هایی وجود دارد که یهودیان در حال حاضر بین رود اردن و دریای مدیترانه در اقلیت هستند. علاوه بر این، محدودیت‌هایی در خصوص میزان مهاجرت یهودیان به اسرائیل نیز وجود دارد. یهودیان زیادی در جهان نیستند که واقعاً مایل به آمدن به اسرائیل باشند. این مصادره به مطلوب است که بگوییم آپارتاید قبل از این‌که نهایت تلاش مجدد به سمت پاکسازی قومی انجام شود فقط یک راهل موقتی است. در این میان زندگی فلسطینی‌ها به جهنم تبدیل خواهد شد تا مهاجرت و جدایی از هویت ملی فلسطین و سازمان‌دهی برای آزادی ملی ترغیب شود.

لازم است به سهم «جامعه‌ی بین‌المللی» اشاره کنیم که در روند اسلو، پیوسته در کنار اسرائیل قرار گرفت و استدلال کرد که فلسطینی‌ها مشکل هستند، فلسطینی‌ها «طرده‌گرا» هستند و از این قبیل. وجه معکوس آن این است که تمرکز انحصاری بر مدیریت، تابعیت و سرکوب فلسطینی‌ها هیولای جدید اسرائیل را تغذیه کرد. من نمی‌خواهم در دام خلاص کردن صهیونیسم کارگری از مخلصه بیفتم. بالاخره صهیونیسم کارگری بود که در وهله‌ی نخست همه‌ی این مشکلات را ایجاد کرد و این کار را به‌عنوان دنباله‌ی برنامه‌ی امپریالیسم غربی در خاورمیانه انجام داد. با این وجود، نمی‌توان انکار کرد که آنچه اکنون رشد کرده، گونه‌ای خطرناک‌تر از آن است. این صهیونیسم معاصر برای تفوق بر فلسطینی‌ها توجیهی نمی‌تراشد و در واقع نژادپرستی بیولوژیکی را به صحنه باز می‌گرداند و حتی ممکن است از آن علیه افرادی استفاده کند که خود را یهودی می‌دانند.

ارزیابی شما از انتفاضه وحدت در 2021 به عنوان الگوی مقاومت فلسطین از رود اردن تا دریای :آنه

مدیترانه چیست؟ بدیهی است که فاقد رهبری سیاسی واحد بود، اما در سطح شعارها و برخی از

شکل‌های کنش‌گرایی جنبشی وحدتی وجود داشت

اعتصاب‌های عمومی در مه 2021 واقعاً امکانی نداشت که از آن‌چه بود فراتر رود. این :توفیق

رخدادی استثنایی بود که در انتهای قیام اورشلیم اتفاق افتاد که از شیخ جراح شروع شد و به شهر قدیم، الاقصی، و سپس به غزه گسترش یافت. از آنجایی که اورشلیم نزدیک بود جهان عرب و اسلام را به آتش بکشد، ایالات متحد وارد عمل شد و طرح‌های شهرک‌سازی اسرائیل در شیخ جراح را تعطیل کرد.

ایالات متحد قرار نبود امپراتوری و نفوذ منطقه‌ای‌اش را به خطر بیندازد تا فقط تعدادی از

حال، از منظر فلسطینی‌ها، این با این [۷]. شهرک‌نشینان رادیکال بتوانند در شیخ جراح اسکان یابند

رویدادها به اندازه‌ی کافی پایدار نبودند که بتوانند شکل‌های جدیدی از جنبش سیاسی ایجاد کنند، حتی

اگر این تجربه چشم‌اندازی از آن‌چه ممکن است را ارائه دهد

تشخیص این نکته مهم است که اعتصاب عمومی در بستری انجام شد که فلسطینی‌ها در سراسر فلسطین

تاریخی، شاهد هم‌گرایی شرایط و مخمصه‌های‌شان در تفوق استعماری اسرائیل بوده‌اند. این امر حتی

در خصوص شهروندان فلسطینی اسرائیل نیز صدق می‌کند که پنج سال پیش شاهد بودند که پارلمان

اسرائیل قانون دولت-ملت را تصویب کرد که به وضوح بیان می‌کند فقط یهودیان در این کشور از حق

تعیین سرنوشت برخوردارند و فلسطینی‌ها اساساً به لحاظ قانونی - حتی به‌عنوان شهروند - حق

برابری ندارند. در این زمینه‌ی گسترده‌تر که اسرائیل بر تفوق نهادینه‌شده‌ی انواع یهودیان تأکید می‌کند،

به‌ویژه نوع «راست» آن که اکنون رو به رشد است، طبیعی است که فلسطینی‌ها خواهان پیوند مجدد

مبارزات خود در سراسر مرزهایی باشند که به آن‌ها در خلال 75 سال گذشته تحمیل شده است. این

اتفاق در سراسر بخش‌ها و قطعاتی که اسرائیل ایجاد کرده شروع شده است: کرانه باختری، غزه،

حال، ابزارهای متفاوتی که اسرائیل با آن هر بخش از جمعیت با این [۸]. فلسطین ۱۹48 و اورشلیم

فلسطین و حقوق قانونی متفاوت هر یک از گروه‌ها را مدیریت می‌کند، به‌طور طبیعی نیز پویای

مبارزه را شکل می‌دهد و ظهور مجموعه‌ای متحد و یکپارچه از استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها را ناکام می‌گذارد.

یقیناً گرایش گسترده‌تر به سمت همگرایی منافع فلسطین و مقاومت آن در برابر ماهیت تهاجمی صهیونیسم معاصر خواهد بود، زیرا این ماهیت به این زودی‌ها از بین نمی‌رود. اسرائیل متعهد به حملات استعماری و نژادپرستانه‌ی مستقیم است. با این حال، تقسیم ارضی فلسطین به تکه‌تکه شدن مداوم نیروهای مقاومت منجر شده است. این شرایط اساساً مانع امکان مقاومت یکپارچه از طریق اقداماتی مانند اعتصابات و شورش عمومی نمی‌شود، اما امکان مؤثر بودن این اقدامات به آمادگی سیاسی بسیار بیشتر و همچنین اقدامات متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی ما بستگی دارد. به‌علاوه، در این مرحله، استفاده از کارگران به‌عنوان نقطه تکیه‌گاه اهرم برای فلسطینی‌ها به‌عنوان یک استراتژی موفق کافی نیست، زیرا ساختار و سرشت پروژه‌ی استعماری اسرائیل به‌ویژه پس از توافق اسلو بازسازمان‌دهی شده است، به طوری که سازمان‌های کارگری عرب تهدید کمتری برای اقتصاد اسرائیل به شمار می‌آیند.

در این بافتار، که چیز جدیدی تصورپذیر است اما هنوز شکل نگرفته، یقیناً نهادها و سازمان‌های سیاسی موجود نیز موضوعی بسیار واقعی‌اند. جامعه‌ی فلسطین در خلاء نیست. ما بوم‌شناسی غنی و متنوعی از مقاومت‌های مدنی، نظامی و سیاسی داریم. تغییرات در جامعه‌ی فلسطین درون بافتاری تاریخی و پویای تثبیت‌شده‌ی مقاومت رخ می‌دهد که تا حدی براساس نحوه‌ی واکنش اسرائیل به انواع کنش مقاومت‌طلبانه‌ی فلسطین در گذشته شکل می‌گیرد. مقاومت نظامی در بالیده‌ترین شکل خود در نوار غزه رخ می‌دهد که زیرساخت نظامی و اقتصاد سیاسی کاملاً توسعه‌یافته‌ای دارد. در کرانه باختری، قدرت نظامی کمتری وجود دارد، اما با شرایطی مواجهید که به همان اندازه انفجاری است و همچنان میل به مقاومت، از جمله از طریق زور اسلحه، برمی‌انگیزاند.

توافقنامه اسلو به طور ظاهری در بازسازی اشغال و مدیریت مشکل فلسطینی‌ها موفق بوده است و هم‌هنگام افکار بین‌المللی را درباره‌ی ماهیت پروژه‌ی استعماری سردرگم کرده است. با این حال، این‌ها پیروزی‌های واهی اسرائیل و غرب است. آن‌ها متکی به تغییر بی‌پایان نقشه، استفاده‌ی نامحدود از «چماق» و وابستگی دائمی اقتصادی به جامعه‌ی بین‌المللی‌اند. هیچ‌گونه رضایت سیاسی در میان فلسطینی‌ها، از جمله از سوی رهبری آن‌ها، ایجاد نشده است. در واقع دو گونه رهبری فلسطینی نتیجه‌ی کارکرد غرب و اسرائیل در توافق اسلو بود: سازمان آزادی‌بخش فلسطین، که در صحنه‌ی جهانی مشروعیت دارد (با به رسمیت شناختن حاکمیت تشکیلات خودگردان فلسطین از سوی 140 کشور) و همچنان در مجامع بین‌المللی حقوق فلسطینی‌ها را مطالبه می‌کند، و رهبری حماس در غزه، که با سرمایه‌گذاری بر تاکتیک‌های نظامی هدف خود را آزادی ملی اعلام کرده است. البته مشکلات زیادی با یک رهبری منشعب و همچنین فقدان آشکار دموکراسی وجود دارد. با این وجود، هیچ‌یک از این رهبری‌ها آن چیزی نیستند که اسرائیل می‌خواهد. با وجود عدم‌توازن چشم‌گیر قدرت، راه‌حلی برای مقابله با هیچ یک از آن‌ها وجود ندارد.

امروزه تحرکات مردم، به‌ویژه در اورشلیم و کرانه‌ی باختری، بسیار شبیه به یک انتفاضه با سرعت آهسته وجود دارد که تقریباً روزانه، در بخش اعظم سال گذشته، به شهرکنشینان و پرسنل ارتش حمله می‌شود. این اقدامات را در حال حاضر نیروهای اجتماعی نامتشکل انجام می‌دهند و نه جناح‌های سیاسی سازمان‌یافته. مثلاً اخیراً مردی 40 ساله را دیدیم که با خودروی خود به یک پست بازرسی کوئید و یک سرباز را کشت و 5 نفر دیگر را مجروح کرد. او پنج فرزند داشت و از اهالی روستایی نزدیک رام‌الله است. این نمونه آن دسته از مردمی است که مجبور به مقاومت هستند و اسرائیل پاسخ روشنی به این سبک مقاومت ندارد. آن‌ها هیچ پاسخی به یک «گرگ تنها» ندارند - یعنی فلسطینی بی‌حقوقی که وضعیت سیاسی پیوسته آن‌ها را ایجاد می‌کند. گاهی اوقات، حتی افرادی که مجوز کار در شهرک‌های اسرائیلی را دارند ممکن است چنین حملاتی را انجام دهند. مقادیر زیادی سلاح

«غیرقانونی» در میان فلسطینی‌ها وجود دارد و قطعاً خشم، تمایل به جنگ و آگاهی سیاسی وجود دارد. چه اتفاقی می‌افتد اگر جناح‌های مقاومت سازمان‌یافته شروع به مشارکت مستقیم‌تر در این امر از جمله آموزش و سلاح‌های مؤثرتر کنند؟

یک تحرک نظامی نسبتاً جدی نیز در غزه پدیدار شده است و با توجه به زمان، انرژی و منابعی که برای آن صرف شده است، نباید آن را دست‌کم بگیریم. جنبش‌های مقاومت نظامی در غزه توانسته‌اند موفقیت‌های کوچک اما قابل‌توجهی کسب کنند، مانند تبادل اسرا که منجر به آزادی 1200 اسیر فلسطینی و کاهش ۲۵ هزار سال حبس شد. این یک موفقیت بزرگ برای تشکیلات مقاومت فلسطین است و قبل از توافق اسلو تصورناپذیر بود. مطمئناً چنین پیروزی‌هایی هر روز اتفاق نمی‌افتد، و نظامی‌گری در هر صورت نوعی شکل نخبه‌گرایانه‌ی مقاومت با مشکلات فراوان است. با این حال، اسرائیل فاقد آزادی کامل مانور نظامی است که روزگاری از آن برخوردار بود. غزه، با وجود منابع بسیار محدود خود، نشان داده که قادر است روزانه صدها راکت به سمت اسرائیل شلیک کند، از جمله زیرساخت‌های کلیدی نظیر فرودگاه‌ها و پایگاه‌های نظامی. اسرائیل با وجود سیستم دفاع هوایی گنبد آهنین خود نتوانسته این مشکل را حل کند.

در واقع، اذعان به انباشت قابل‌توجهی از پویایی و تخصص برای مقاومت فلسطین مهم است. این چیزی است که از بین نمی‌رود. در عوض، به نظر می‌رسد که مقاومت آماده است تا راه‌هایی را برای درک بهتر دشمن خود و به چالش کشیدن نقاط ضعفش بررسی کند. از این نظر، اسرائیل، به‌رغم قدرت نظامی آشکارش، آسیب‌پذیر و در معرض خطر است. به یاد داشته باشیم که شهرک‌نشینان اسرائیلی و فلسطینی‌ها در کرانه‌ی باختری بسیار نزدیک به یک‌دیگر زندگی می‌کنند و شهرک‌سازی از دیدگاه دولت پرهزینه است. علاوه بر این، این شهرک‌ها برای هر فردی که خانواده دارد و فاقد انگیزه‌های ایدئولوژیکی بالاست، مکان جذابی برای زندگی نیست.

این دوراهی‌ها به دلیل شکاف‌های داخلی در میان جمعیت یهودی اسرائیل رنگ خاصی به خود می‌گیرند. این شکاف‌ها سازمان اقتصادی و سیاسی کشور را به چالش می‌کشند، و حیات نهادی آن و هویت اسرائیلی‌ها را نیز تغییر می‌دهند. ما قبلاً شاهد بودیم که عناصری از نیروهای ذخیره نظامی اسرائیل با اپوزیسیون نتانیا‌هو مرتبط شده و تهدید کرده بودند که در صورت تصویب «کودتای قضایی» نتانیا‌هو علیه دادگاه عالی اسرائیل، وظایف خود در ارتش را تحریم خواهند کرد.

اطمینان از ارتش قوی اسرائیل، چه قبل از تأسیس دولت و چه پس از 1948، جزء اساسی حمایت غرب از صهیونیسم بود. بنابراین چنین رویدادهایی قابل توجه است. غرب خواهان ایجاد یک کشور اسپارتی بود که بتواند تمام کشورهای منطقه را شکست دهد. غرب «برتری کیفی نظامی» اسرائیل را نسبت به دیگر قدرت‌های خاورمیانه تضمین می‌کرد، زیرا فاقد متحدان قابل اعتماد و باثبات در منطقه بود. ناسیونالیسم عربی، یا دمکراسی، مشکلات بزرگی را برای منافع غرب در منطقه ایجاد می‌کرد، بنابراین ایالات متحد و قدرت‌های اروپایی ترجیح دادند با بی‌نظم نگه داشتن منطقه تحت حاکمیت دیکتاتورها و نگاه مراقب و ناظر نگهبان شب اسرائیلی نفوذ خود را حفظ کنند.

خواهیم دید که چگونه مقاومت فلسطین رشد می‌کند و آیا می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم راه‌هایی برای تشدید و تعمیق شکاف‌های اجتماعی و سیاسی در داخل جامعه اسرائیل بیابد که لزوماً برای ارتش اسرائیل نیز پیامدهایی داشته باشد؟ این جایی است که اپوزیسیون فلسطینی به سمت آن حرکت می‌کند. اگرچه پتانسیل ارتباط با کارزارهای منطقه‌ای و بین‌المللی گسترده‌تر وجود دارد، اما در حال حاضر این امر به واقع از اولویت برخوردار نیست. سازمان‌دهی مقاومت تحت اشغال به اندازه‌ی کافی سخت است و مناطق دیگر جهان آشکارا در حال گذارهای عمده هستند و فاقد سازمان‌دهی، بنابراین بدیهی نیست که با چه کسی یا چه چیزی و در کجا می‌توان در ارتباط قرار گرفت.

اکثر تشکل‌های سیاسی و سازمان‌های مقاومت واقعی در مناطق اشغال، دغدغهی این موضوع را دارند که فلسطینی‌ها بتوانند در سرزمین خود و درون جوامع خودآگاه، سازمان‌یافته و سیاست‌ورزشان باقی بمانند. آن‌ها بر ایجاد منابع لازم برای مقاومت در برابر شهرک‌نشینان و ارتش معطوف هستند، بدون این‌که بحران را به سطحی برسانند که اخراج دسته‌جمعی ممکن شود. حتی می‌توانم بگویم که سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز در این پروژه سرمایه‌گذاری می‌کند. هر چند راهش برای این کار بغرنج و پرتلاطم است و مستلزم تسلط بر تصمیم‌گیری و بودجه است تا در قدرت باقی بماند

با توجه به همه‌ی این عوامل، احتمالاً وحدت مبارزه در شکاف‌های جامعه‌ی فلسطین فقط در زیر میز اتفاق می‌افتد و نه به شکل آشکار، زیرا پویش‌های ساختاری بزرگتری که فلسطینی‌ها را از هم جدا و تکه‌تکه می‌کند، هنوز بسیار فراگیر است و به‌ندرت فرصت‌هایی برای مبارزه‌ی جمعی علیه دشمن مشترک ما وجود دارد. مردم نیز اغلب احساس می‌کنند که پیش روی حاصل نمی‌شود و اسرائیل به دلیل این واقعیت که قدرت استعماری است، جلوتر است

با این وجود، این نکته نیز قابل‌توجه است که بحران سیاسی در داخل اسرائیل تأثیر فرسایشی بزرگی بر جامعه‌ی اسرائیل دارد و احساس هویت ملی یک‌پارچه را از بین می‌برد. حدود 28 درصد از جمعیت یهودی اسرائیل به مهاجرت فکر می‌کنند. بخش بزرگی از تسلط اسرائیل بر فلسطینی‌ها و به‌طور کلی بر اعراب به تفوق هوایی آن مربوط می‌شود. با این حال، اخیراً شاهد بودیم که خلبانان اسرائیلی در مورد توقف خدمت خود در ارتش صحبت می‌کردند. خلبانان عمدتاً از بخش ممتاز جمعیت اشکنازی هستند. بنابراین، ابعاد کشمکش سیاسی و قومیتی در میان یهودیان اسرائیلی به ارتش، از جمله به مهمترین عناصر استراتژیک آن، ضربه می‌زند

اگر روندها در یک دوره‌ی طولانی‌تر ادامه داشته باشد، ممکن است شاهد مهاجرت گسترده یهودیان از اسرائیل و تضعیف اقتصاد آن از جنبه‌های خاص باشیم. از جمله کاهش سرمایه‌گذاری بین‌المللی و تایید

مداوم وضعیت آشفته‌ی اسرائیل در صحنه‌ی جهانی. در حال حاضر صحبت‌هایی در مورد انتقال پول‌های بخش فناوری پیشرفته به خارج از اسرائیل نیز وجود دارد، اگرچه بخش بزرگی از این تصمیم‌گیری به پویش‌های جهانی سرمایه‌داری نیز بستگی دارد. همچنین مسائل زیادی به نحوه‌ی برخورد جامعه‌ی بین‌المللی با اسرائیل مربوط است. با تغییر روابط بین‌الملل در «دوران جنگ سرد جدید» پس از بحران مالی 2007 و همه‌گیری کووید-19، باید دید که تصویر اسرائیل-فلسطین چگونه نظم می‌گیرد. در این رابطه هم نشانه‌های امیدبخش وجود دارد و هم نومیکننده

ما موظف هستیم که شرایط خطرات اضطراری را برجسته کنیم. این یک نمایش ترسناک واقعی است. شما عناصر بسیار خشن، نژادپرست و فاشیست را بر سر کار دارید که احساس می‌کنند حق با آن‌ها است. آن‌ها از قضا تحت تأثیر میراث تاریخی روند اسلو و همچنین ماشین نظامی و افسرانی هستند که بر آن نظارت داشته‌اند و امروزه بیش‌تر ناظر بر روند اصلی تعامل با فلسطینی‌ها هستند. در حال حاضر، این نیروهای اجتماعی مستقر، همراه با جامعه‌ی بین‌المللی، که در 30 سال گذشته هزینه‌های توافق اسلو را پرداخت کرده‌اند، همچنان روی پارادایم موجود به‌عنوان تنها راه‌حل برای معضلات خود سرمایه‌گذاری کرده‌اند. با این حال، مشکلاتی از هر طرف، هم در جامعه‌ی فلسطین و هم در جامعه‌ی اسرائیل، وجود دارد. تشکل‌های سیاسی نوظهور اسرائیل بر این باورند که جای‌گزین‌هایی برای اسلو وجود دارد و باید در نظر گرفته شود و به‌طور بالقوه از آن‌ها استفاده شود، از جمله اعلام آپارتاید برتری طلبانه یهودی‌محور و الحاق کامل مناطق اشغالی و پاک‌سازی قومی کسانی که مقاومت می‌کنند. ارتش هنوز موافق این امر نیست، متحدان سیاسی سنتی اسرائیل در ایالات متحد و سایر کشورهای غربی نیز موافق نیستند. نتانیاهو در تمامی مدت میانجی این تنش‌ها بوده و گرداننده‌ی خط سیاسی خودش است

این یک وضعیت بسیار پیش‌بینی‌ناپذیر و بی‌ثبات است و بازی‌گران سیاسی که با فلسطین هم‌بستگی دارند، باید آن را درک کنند. با این همه، وضعیت کنونی فرصت‌های عمده‌ای را برای ایجاد شکل‌های

جدیدی از آگاهی ایجاد می‌کند. کارزارهای هدفمند می‌توانند از وضعیت وحشتناک جاری بکاهند و الهامبخش مبارزه‌ی فلسطینی‌ها باشند. فعالان در غرب نیز باید سوالاتی را مطرح کنند که اختصاص پول مالیات غرب برای حفظ وضعیت موجود را به چالش بکشند، از جمله در رابطه با کمک‌های نظامی که برای حمایت از پروژه‌ی استعماری شهرک‌نشینی، نژادپرستی، همجنس‌گراهراسی و برتری‌طلبی یهودی و پاکسازی قومی اختصاص داده می‌شود. با توجه به همه‌ی تهدیدهایی که برای صلح و رفاه جهانی با آن روبه‌رو هستیم، چنین تلاشی در دنیای امروز چگونه باید باشند؟

Interview: Israel's crisis and the Palestinian مقاله‌ی حاضر ترجمه‌ای است از *

یافته می‌شود که در این لینک *resistance*

توفیق حداد نویسنده و روزنامه‌نگار فلسطینی ساکن بیت‌المقدس است **

یادداشت‌ها:

آلون، وزیر کار اسرائیل، بلافاصله پس از جنگ 1967 و تصرف کرانه باختری، نوار یگال [1] غزه و بلندی‌های جولان، طرحی را به کابینه اسرائیل ارائه کرد و پیشنهاد شهرک‌سازی و الحاق بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های اشغالی فلسطین را داد

اسرائیل با تصرف سرزمین‌های اشغالی در جنگ 1967 میلیون‌ها فلسطینی را تحت‌سلطه‌ی [2] مستقیم خود درآورد. این امر معضلی برای طبقه‌ی حاکم اسرائیل ایجاد کرد که در آن زمان عمدتاً از یهودیان اشکنازی تشکیل شده بود. رهبری اسرائیل ادعا کرد که «دموکراسی» بر این کشور حاکم است، حتی با وجودی که اسرائیل از طریق اخراج گسترده صدها هزار فلسطینی در 1948 ایجاد شده

بود. آن‌ها ادعا می‌کنند که ادغام ساکنان فلسطینی باقی‌مانده در اسرائیل به‌عنوان شهروند در طول زمان به سکونت اکثریت فلسطینی و از بین رفتن «سرشت یهودی» دولت اسرائیل منجر خواهد شد.

انتفاضه‌ی اول قیام مردمی علیه اشغال‌گری اسرائیل بود که در دسامبر 1987 در غزه آغاز شد و [3]. در سراسر مناطق اشغالی گسترش یافت.

بانتوستان‌ها» مناطقی از آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید بودند که ظاهراً سرزمین‌های « [4]. خودمختار سیاه‌پوستان قلمداد می‌شدند.

یهودیان اشکنازی از نسل یهودیان اروپای مرکزی و شرقی هستند. یهودیان مزراحی از نسل [5]. جوامع یهودی خاورمیانه و یهودیان سفاردی نوادگان یهودیانی هستند که پس از اتمام فتح ایالات مسلمان شبه‌جزیره ایبری در قرن پانزدهم، توسط ولیعهد اسپانیا اخراج شدند.

به نقش او به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران پروژه‌ی رگاوایسم زندگی‌نامه‌ی رسمی اسموتریچ [6]. می‌بالد که حامی شهرک‌نشینان است و پرونده‌های قضایی را علیه ساخت‌وسازهای (Regavim) ظاهراً «غیرقانونی» فلسطینی‌ها در اسرائیل و کرانه باختری دنبال می‌کنند. هدف آن خلعید از فلسطینی‌ها است. از جمله هدف‌های اخیر آن، مدرسه‌ی ابتدایی در جبة الذیب در کرانه‌ی باختری بود. بنگرید که مقامات اسرائیلی آن را در مه 2023 تخریب کردند. به این لینک

شیخ جراح محله‌ای فلسطینی در اورشلیم است که خانواده‌های فلسطینی آن دهه‌ها با آزار و اذیت [7]. ، تظاهرات 021 و تلاش برای بیرون راندن‌شان توسط شهرک‌نشینان اسرائیلی مواجه بوده‌اند. در 2 فلسطینی‌ها علیه تلاش برای اخراج هشت خانواده فلسطینی باعث اعتصاب عمومی و بسیج گسترده در سراسر فلسطین تاریخی شد. برای توضیح، به مقاله آن الکساندر در سوسیالیسم بین‌المللی 173 با

بنگرید این لینک

اصطلاح «فلسطین ۱۹۴۸» به بخشی از فلسطین تاریخی اطلاق می‌شود که اکنون در مرزهای [8].

رسمی کشور اسرائیل است.

«لینک کوتاه شده در سایت «نقد» : <https://wp.me/p9vUft-3KV>